



در دنیای ارتباطات هیچ چیز هیجان انگیزتر از این نیست که از طریق رایانه یا تلفن همراه هوشمند پیامی را تولید کنید و در همان لحظه در سراسر جهان بیش از یک میلیارد مخاطب داشته باشید! این رؤیای انسان‌هایی بود که در دهه‌های پایانی قرن گذشته زندگی می‌کردند. امروزه فناوری‌های ارتباطی به این رؤیاها رنگ واقعیت داده‌اند. با تحوّل سریع، رسانه‌ها ظرفیت‌هایی جدید یافته و مرزهای جغرافیایی را حذف کرده‌اند. یکی از این تحولات ظهور اینترنت است.

فردی را نشان می‌دهد که دارد وارد کامپیوتر می‌شود (منطق کامپیوتر صفر و یک هست)

زندگی دوم در فضای مجازی اولین بار توسط نویسنده داستان‌های علمی تخیلی ویلیام گیبسون بکاررفت. او در سال ۱۹۸۴ کتابی بنام نورومانس نوشت. در این داستان افراد مستقیماً مغزهای خود را به کامپیوتر وصل می‌کردند و می‌توانستند اطلاعات آن را مشاهده نمایند. آنها بگونه‌ای در جهان سفر می‌کردند که گویی در دنیای واقعی هستند. واقعیت مجازی در سال ۱۹۹۰ توسط محقق آمریکایی بنام ایوان ساوسرلند اختراع شد. او توانست محیطی مصنوعی ایجاد کند که دیدنی، شنیدنی، احساس کردنی و عمل کردنی بود. در سال ۲۰۰۳ یک شرکت آمریکایی برنامه‌ای با عنوان زندگی دوم یا Second life را با الهام از فضای مجازی، به منظور ایجاد یک زندگی واقعی بنیان نهاد. در اواخر سال ۲۰۰۶ خبر آن به صورت گسترده از طریق رسانه‌ها پخش شد در آن فضاها هر کاربر یک شهروند است و هر شهروند این امکان را دارد که آنگونه که دوست دارد خود را تجسم کند. در حقیقت هر شهروند شهر مجازی به نام یک آواتار در محیطی سه بعدی قادر است جنسیت خود را انتخاب کند و آنگونه که مورد علاقه اوست چهره، رنگ پوست و مو، لباس، شغل، محل سکونت، وسایل زندگی و هر چیزی که مورد علاقه اوست را ایجاد نماید.

از بعضی جهات این جهان شبیه به جهان واقعی است با خیابانها، فروشگاههایی که آواتار شما می‌تواند در آنجا پرسه بزند. آواتار شما می‌تواند با آواتارهای دیگر دوست شده، به دانشگاه رفته، کار و کاسبی راه انداخته و حتی ازدواج کند؛ اما می‌توانید کارهایی کنید که در جهان واقعی ممکن نیست مثلاً می‌توانید به جای قدم زدن به پارک کنار خانه‌تان اگر خواستید می‌توانید به آنجا پرواز کنید.

دنیای جذاب ارتباطات که به نوعی در باغ سبز را به مخاطبان نشان می‌دهد همچون سفید چاله ای بی انتهاست که افراد به امید رسیدن به شرایطی مطلوب پا به این عرصه می‌گذارند در حالیکه نور خیره کننده این روزنه امید مانع از داشتن یک دید صحیح نسبت به واقعیات این دنیای مجازی می‌شود. /// تصویر نفوذ دنیای مجازی در زندگی مخاطب و وابستگی انسان به آن ارتباطات رانشان می‌دهد که جزئی از زندگی واقعی ما شده و باعث شده انسان‌ها بدون توجه به مرزها و فاصله‌ها باهم ارتباط داشته باشند و فن‌آوری‌های جدید مرز بین مردم جهان را از بین برده و تشکیل یک دهکده جهانی را داده و گویی مردم در کنار هم و در همه جا حضور دارند.

**چرا عده ای فضای مجازی را زندگی دوم می‌نامند؟** با ظهور اینترنت، دنیای جدیدی پدیدار شد که آن را فضای مجازی نامیدند؛ اما این فضاچندان هم مجازی نیست؛ چون به بخشی واقعی، اصلی و جدی از زندگی تبدیل شده است. چیزی که امروز به عنوان فضای مجازی معروف شده دراصل واقعیت است. بسیاری از ما در طول روز ساعت‌هایی از عمر خود را در این فضا زندگی می‌کنیم؛ لذا عده ای ترجیح می‌دهند آن را زندگی دوم بنامند که خیلی از قواعد زندگی اول را تحت تأثیر خود قرار داده است.

**فضای مجازی چگونه توان غلبه بر چهار محدودیت را برای انسان مهیا کرده اند؟** پاسخ: فن‌آوری‌های ارتباطی با ویژگی‌های سرعت، دسترسی، حجم بسیار ذخیره اطلاعات، دقت، افزایش توان انتخاب، تعامل، درگیرکردن همزمان چند حس و انجام دادن همزمان چند کار، توان غلبه بر چهار محدودیت را برای انسان مهیا کرده اند: زمان، مکان، زبان، امکان.

**پژوهشگران حوزه تلفن همراه، فرهنگ جدید را چه می‌نامند؟ چرا؟** "فرهنگ تلفن همراه" یا "نسل انگشت شست" این بدان معناست که نوجوانان در همه جا، همواره دستشان روی صفحه کلید تلفن همراهشان است و در حال فرستادن و یا دریافت پیامی جدید هستند.





## ۱- ستاره ها چه کسانی هستند و چه تأثیری در زندگی ما دارند؟



۱- پاسخ: یکی از راههای اثرگذاری رسانه ها بر سبک زندگی، الگوسازی از طریق افراد مشهور یا ستاره ها است. آنها چهره های مشهوری هستند که به واسطه رسانه ها محبوبیت پیدا کرده اند و هر اتفاق و خبر جزئی از زندگی آنها در رسانه های مختلف بازتاب داده می شود. تأثیر ستاره ها بین مردم تنها به حوزه تخصصی خودشان محدود نمی شود و این اشخاص در نقش الگوهایی برای سبک زندگی مطرح می شوند که در چگونگی پوشش، معاشرت، تفریح و مصرف نیز به مخاطبان خود به خصوص نسل جوان الگو می دهند. البته سبک زندگی واقعی و سبک زندگی رسانه ای برخی از این چهره هامتفاوت است. ممکن است برخی از این چهره ها دچار مشکلات اخلاقی، فسادهای اقتصادی و مسائلی از این دست باشند؛ اما رسانه ها به دلیل منافع خود با نادیده گرفتن یا بی اهمیت جلوه دادن این مسائل از کنار آنها می گذرند و هم چنان آنها را الگو معرفی می کنند.



## تشیع جنازه پاشایی :

**الف:** حضور موبایل حریم هارا در نور دیده و از طرفی اتفاقات را با سرعت به هر کجا انتقال می دهد بدون آنکه رضایت افراد بدست بیاورد یا با آنان در مشکلات همراهی کند و از طرفی در زمان تهیه فیلم انسان تنها به کیفیت کار خود فکر می کند تا همراهی با دیگران و شاید به نوعی سرگرمی برای خود فراهم کرده و از طرفی اتفاقات و صحنه های مورد نظر خود را مورد کنکاش قرار دهد تا دوستان دیگر چه نظری ارائه نمایند به مفید یا غیر مفید بودن چنین رفتاری هم نمی اندیشند//// همگانی شدن پدیده زشت تصویر برداری با تلفن همراه.

**ب:** در تلقی غیر یوتوپستی، مردم موجوداتی اند «در آن جا» و «آن بیرون» که با وجود تمام فراز و فرودها و به رغم تمام منازعات سیاسی و دگر دینی های فرهنگی همچنان بکر و دست نخورده باقی می مانند؛ آنها همواره همان اند که هستند؛ باید به حرفشان گوش فرا داد، زیرا حقیقت نزد آنهاست؛ آنها منبع اصلی هر نوع مشروعیت بخشی اند. اما در تلقی انتقادی/یوتوپستی باور بر این است که ساختارهای سلطه قادرند به مردم شکل دهند، به تناسب وضعیت های سیاسی سوژه های متناسب تولید کنند و ضمن «جلب رضایت آنها» سرکوب شان کنند؛ لذا «مردم» همواره «همان» باقی نمی مانند. آنها گاهی خودکامه ترین افراد و سیستم ها را بر صدر می نشانند و بی آنکه خود متوجه باشند خادمان باز تولید وضعیت های غیر انسانی می شوند. در اینجا نقش روشنفکر تقدیس مردم نیست، افشای مکانیسم های فریب و سرکوب است، بر ملا کردن دروغ ها و نیرنگ هاست، اما نه به امید ظهور حقیقتی غایی بلکه به قصد یاری کردن آنها برای خلاصی از دام وضعیت های غیر انسانی و رسیدن به وضعیتی بهتر. روشنفکر نقاد در این جا آزاده جانی است که مغاک را می بیند و دست کم بر سر آنان که خود را فرزانه ترین می پندارند فریاد بر می آورد که شما فرزانتان نامدار همه خدمت گزار مردم بوده اید و خرافات مردم، نه خدمت گزار حقیقت؛ و ایشان درست به همین دلیل شما را بزرگ می دارند.

دکتر یوسف اباذری، نخواست «مردم» اورا بزرگ بدارند، اما به یاری شان شتافت: در اواخر دهه هشتاد در اوج توجه همگان به مسایل سیاسی، ما را فراخواند به ضجه ها و ناله های بیماران سرطانی تنها مانده روی تخت های بیمارستان که ما مردمان متمدن و آزاده به هیچ رو توان دیدن مردن شان را نداریم، گوش فرا دهیم. ایشان درس خنرانی مرگ پاشایی به مردم توهین نکرد بلکه گفت آموزش موسیقی باید چنان همگانی شود که همه به یکسان فرق بین موتزارت و پاشایی را بدانند. توهین را آن کسی کرد که گفت موسیقی «عامیانه» حق مردم است و مردم حق دارند «عامی» بمانند.

## گفت و گویی کلاسی

فیلم «شبکه های اجتماعی» را ببینید و درباره پرسشهای زیر با یکدیگر گفتوگو کنید:

تفاوتها و شباهتهای شبکه های اجتماعی در کشورهای مختلف چیست؟ چگونه متوجه تفاوتها و شباهتها شده اید؟

استفاده از شبکه اجتماعی بومی چه فایده ها و زیانهایی دارد؟

اثرات مثبت اینکه امکان تماس با دیگران در هر مکان را برای ما فراهم کرده است، گرفتن فیلم و عکس و ثبت خاطرات، خواندن کتاب، استفاده از

انواع نرم افزار و اپلیکیشن

اثرات منفی که روابط رودرو را کم شده است و جایگزین روابط واقعی شده است و پول زیادی را از ما می گیرد باعث گسترش فردگرایی و

انزواطلبی شده است

آیا شبکه های مجازی و فناوری های اخیر می توانند از ما انسانهای بهتر و سعادتمندتری بسازند؟ چرا؟ چگونه؟